

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال هشتم، شماره بیستم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

نقش باورها و انگاره‌ها در فرایند تصحیح میراث مکتوب

(مطالعه موردی: شاهنامه فردوسی)^۱

ندا مراد^۲

دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

میراث مکتوب، در حقیقت کارنامه دانشمندان بزرگ و نوابغ ادبی است که در فراهم آوردن آن سهم ارزنده‌ای داشته‌اند و بر عهده هر نسلی است که این میراث پراج را پاس دارد و برای شناخت بیشتر ادب و فرهنگ، به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد. در این بین شناخت باورها و انگاره‌های صاحبان نسخ خطی و مصححان این آثار ضروری است، زیرا یکی از نهانگاه‌های حقایق تاریخی، تحولات ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها است. نسخه‌بدل‌ها میدان درگیری و ستیز انگاره‌ها هستند. تا جایی که در اثری همچون شاهنامه که عمری برای تصحیح آن صرف شده‌است اختلافات نسخه‌شناختی تا حدی است که گاه مسلمات، باورها و پیش‌فرض‌های ذهنی؛ دستخوش شک و تردید شده و کشمکش و چالش بر سر حذف، الحاق، تقدّم و تأخر ابیات، به اعتبار رنگ‌بندی‌های فکری عقیدتی را سبب می‌شود. در این مقاله، در یک مقدمه و دو گفتار سعی شده‌است که قلمرو فکری، ذوق‌آزمایی و انگاره مصححان و کاتبان را در این زمینه بررسی، واکاوی و تحلیل نماید. جامعه آماری پژوهش، پیرامون نسخه‌های کنونی و در دسترس شاهنامه است، نتیجه پژوهش نیز آشکار می‌سازد که این باورها و انگاره‌ها به سه نوع الحاق، جعل و تحریف توسط صاحبان نسخ خطی و مصححان صورت گرفته‌است.

واژه‌های کلیدی:

میراث مکتوب، نسخه‌بدل، انگاره، تصحیح متن، مصحح، شاهنامه فردوسی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۷

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴

۲. Neda_morad@yahoo.com

۱. مقدمه

۱-۱. طرح و بیان مسئله

گنجینه‌های خطی از ذخایر ارزشمند هر ملّتی و تحولات فکری در نسخه‌بدل‌ها یکی از نهانگاه‌های حقایق تاریخی هر کشوری است. نسخه‌بدل‌ها میدان درگیری و ستیز انگاره‌های کاتبان و مصححان هستند. نسخه‌های متعدّد از یک اثر در قلمروهای جغرافیایی متفاوت علاوه بر تحولات لغوی متن، نشان‌دهنده تغییرات سیاسی و طرز فکر مردم جامعه نیز هستند. قدرت انگاره‌ها به حدّی است که گاه متن را به جهت خلاف انتظار نویسنده می‌چرخانند. بر این اساس می‌توان گفت که همه متون دستخوش تأثیرات سلیقه‌ای کاتبان و مصححان هستند؛ اما از میان آن‌ها متون جریان‌ساز، گفتمان‌ساز و دارای اقبال عام و فراگیر بیشتر در معرض تغییرات و تصرفات بوده‌اند. تن‌پژوهی و تصحیح نسخه از جمله علوم است که رسالت آن، رساندن صحیح پیام نویسنده به گوش خواننده است. یعنی طبق ادعای خود تلاش کند متون را از ناراستی‌های احتمالی زدوده و گرد و غبار تغییرات را از چهره متن پاک کند، تا از هر عیب و کاستی عاری گردد.

رسالت متن‌پژوهی سستی، نیت نهایی مؤلف را مدّ نظر قرار می‌دهد و «همّت مصحح متن، صرف آن می‌شود که تا سرحّد امکان به بازسازی تخیلی و کامل مؤلف زمان‌های دور توفیق یابد» (مک‌گن، ۱۳۹۴: ۱۴۹). در واقع مهمترین ویژگی متن‌پژوهی سستی، تلاش برای بازسازی متنی است که نیت نهایی مؤلف را بازتاب دهد. «بنابراین به نظر می‌رسد دیدگاه مصحح ناگزیر از تولید متنی است که به بهترین وجه، متن مستقلّ و مخلوق مؤلف را منعکس کند و متن مصحح، حتّی اگر متن همان چیزی نباشد که نویسنده اصلی منتشر کرده یا می‌توانسته منتشر کند، در پی تحقق این غایت است» (همان، ۱۳۹۴: ۸۲). به عبارتی دیگر محقق باید نسخه اصلی موجود را به ام‌النسخ که همان نسخه اصلی خطّ مؤلف است پیوند بزند. در اینجا محقق منقد

باید از حدس و ظن و قیاس خود را به کلی برکنار دارد و با نظم و دقت و وسواس کافی به کار تصحیح بپردازد (زرین کوب ۱۳۶۲: ۳۴-۳۳).

به نظر می‌رسد این امر مهمترین رسالت در فرایند تصحیح نسخه است؛ اما برای انجام این رسالت اغلب تحریف‌های زیادی در متن توسط کاتبان، مصححان و اصحاب فن صورت می‌گرفته است. قاعده این است که مُصَحِّح هدفش اصلاح و دستیابی به متنی پاک و منقح باشد؛ اما تورق دستنوشته‌های کهن نشان می‌دهد که همیشه نتیجه کار چنین نیست. از این رو برای فهم بهتر متن، باید نقش انگاره‌ها، عقاید و باورهای حاکم بر ذهن مصحح را نیز بررسی کرد، زیرا کمتر متن تصحیح‌شده‌ای در دسترس است که به دور از تأثیرات فکری، مذهبی و عقیدتی مصحح باشد. «در گذشته کاتبان کم سواد گرچه گاه‌گاهی به سبب قلت سواد، بدخوانی‌ها و تلفظ‌های معمول زمان خویش را در کتابت به کار می‌بردند و «شَعَلْتْنَا»ها را به «شَدْرُسْنَا»ها مبدل می‌کردند؛ اما تصرّفات آن‌ها غالباً از روی سهو و نادانی بوده و در مواردی که به فهم متن و عبارات راه نمی‌بردند، به نقاشی صورت کلمات و عبارات می‌پرداختند و اما کاتبان عالم باسابقه برپایه نگرش‌ها و گرایش‌های خود؛ گاه عمدی، تغییرات و تصرّفات را بر متن اعمال می‌کردند. «تولید اصل مؤلف، توجیه‌گری، مشروعیت‌بخشی، حاشیه‌رانی و غیریت‌سازی، الحاق، جعل و تحریف و آرشوسازی مهمترین ساز و کارهای گفتمان‌های ایدئولوژیک بودند که مؤلفان و مصححان متون در برخورد به نسخه‌هایی که در اختیار داشته‌اند، به کار گرفته‌اند تا به مدد آن‌ها عقاید خود را ثبات بخشند.» (گلناری، ۱۳۹۸: ۱۳)

دیوان حافظ، مثنوی معنوی، رباعیات خیام، شاهنامه فردوسی و غیره از امهات متونی هستند که در گذر زمان، نقش انگاره‌ها، عقاید و باورهای حاکم بر ذهن مصححان و کاتبان بر آن‌ها بی‌تأثیر نبوده است. مک‌گن معتقد است متن برای آن که با مخاطب رابطه برقرار کند باید به صورتی متناسب با انتظار و توقع خواننده درآید. از این لحظه فرایند اجتماعی شدن شروع شده و دنیای متن دستخوش تحولات و دگرگونی‌هایی خارج از اراده و نظارت مؤلف می‌شود. درواقع

«دریافت‌های گوناگون از متن، دستاوردهای فرآیند تولید یک اثر ادبی خاص را بازتاب می‌دهند؛ این دریافت‌ها نوعاً شیوه‌های دیگرشدگی نیت‌ها و اغراض را نشان می‌دهند» (مک‌گن، ۱۳۹۴: ۹۹) از این رو «پذیرفتن یک ویرایش نهایی و قطعی از متن با خصلت پویای حیات متن در گذر زمانمند و مکانمند خود از مؤلف به خواننده مغایرت دارد، زیرا هر تغییری که ناشی از تعامل متن با عوامل تولید، انتشار، دریافت و عوامل اجتماعی بشود موجب تحریری متفاوت از اثر می‌شود که واقعیتی با اهمیت است.» (داد، ۱۳۹۴: ۱۵-۱۹).

۲-۱. پیشینه پژوهش

گرچه بحث تأثیر عقاید، باورها، تمایلات و تعلقات کاتبان و مصححان را در شکل سنتی آن، در آرای قدما و بعضی از متأخرین مانند احمد کسروی و جهانگیر قائم مقامی، ملک الشعرای بهار، احمد بهمنیار، جلال همایی، عباس اقبال، محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار می‌توان دید؛ اما رویکرد نوین این شیوه مطالعاتی که ناظر بر نوعی خودآگاهی روش شناختی است، امری جدید است که در آراء گرین - لیبهان به چشم می‌خورد، (حری، ۱۳۷۹: ۴۷) به نظر می‌رسد نخستین بار محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها» به این مسئله پرداخته‌اند و سیما داد (۱۳۸۴) در نقد آن مقاله‌ای نوشتند. سعید گلناری نیز (۱۳۹۸) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «ایدئولوژی نسخه‌های خطی، نگرش‌ها، گرایش‌ها و پس‌زمینه‌های ایدئولوژیک» این موضوع را از منظر مذهبی، کلامی و سیاسی از منظر هژمونی و دیدگاه‌های نقد ادبی بررسی نموده‌است. در این پژوهش نیز نویسنده در یک مقدمه و دو گفتار ضمن تبیین نگرش مصححان و کاتبان، مصادیق آن را در شاهنامه فردوسی بررسی و واکاوی می‌کند.

۳-۱. اهمیت تحقیق

متون کهن، بخصوص امهات متون نظم و نثر به سبب قبول عام، پیوسته در ادوار مختلف، به دست کاتبان، کتابت شده‌اند و نسخه‌های متعددی از آن‌ها برجای مانده‌است. بررسی و تأمل در

این نُسَخ، چه از حیث دانش تصحیح و چه از جهت کتابت و استنساخ می‌تواند نمایانگر قلمرو فکری نویسندگان و تصرفات مصححان و کاتبان باشد.

شاهنامه یکی از متونی است که بیش از متون دیگر دستخوش تغییرات کاتبان و مصححان بوده‌باشد؛ زیرا شاهنامه نه مثل دیگر متون ادب فارسی؛ بلکه بسیار بیشتر از سایر متون، دستخوش تحولات و تغییرات ایدئولوژیکی بوده‌است، زیرا هم نسبت به دیگر آثار ادبی قدمت بیشتری داشته و هم از محبوبیت بیشتری در بین مردم ایران برخوردار است. همچنین منبع بزرگی در مورد اساطیر و تاریخ ایران است. این دلایل، نیاز به خواندن این اثر در بین مردم ایران را بیشتر سبب شده و از این رو برای انتشار آن در طول تاریخ، نسخه‌نویسان هم زحمات بسیاری کشیده‌اند و هم تحریفات بسیاری را آگاهانه و ناخودآگاه به این اثر وارد کرده‌اند.

۱-۴. روش تحقیق

از نظر روش‌شناسی، رهیافت این تحقیق، توصیفی-انتقادی است و مستندات این پژوهش با جامعه آماری نسخه‌های موجود شاهنامه، با ابزار مطالعه کتابخانه‌ای و به روش تحلیل محتوا که یکی از شیوه‌های متداول علمی در مطالعه کیفی است فراهم آمده‌است.

۱-۵. فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد که رایج‌ترین انگاره‌ها و نگرش‌ها در فرایند تصحیح و استنساخ متون، گرایش‌ها و انگاره‌های مذهبی، کلامی و سیاسی باشد.

۱-۶. سؤال اصلی تحقیق

- آیا نگرش‌ها و دیدگاه‌های صاحبان نسخ خطی و مصححان در کتابت و تصحیح شاهنامه تأثیرگذار است؟

- آیا همه صاحبان نسخ خطی و مصححان شاهنامه فردوسی در رسیدن به متنی منتقح و پیراسته موفق بوده‌اند؟

۱-۷. اهداف پژوهش

درواقع هر کدام از انواع متون کهن بازتاب و معرف دیدگاه‌های حاکم بر جامعه‌ای است که در آن به منصب ظهور می‌رسند. از این رو تأمل در وجوه ایدئولوژیک متون، تصحیح نسخه‌های گوناگون، ارزیابی تفاوت‌های نسخه‌بدل‌ها، تغییرات و تصرفات مصححان و کاتبان می‌تواند آفاق‌های روشنی را ترسیم نماید. تا برخلاف تفکرات رایجی که در مورد چنین متن‌هایی حاکم بوده، علاوه بر بازخوانی، مورد مطالعه و واکاوی قرار گیرند. همچنین این بررسی‌ها برای پژوهشگران، چه از حیث دانش تصحیح و چه از جهت کتابت، استنساخ، تصرفات سهوی و عمدی کاتبان و نسخ می‌تواند راهگشا باشد. شاهنامه از متونی است که به دلیل ماهیت و ساختار خود اثر که محلّ تعامل و تنازع اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها است بیشتر در معرض تصحیح و تحریف قرار گرفته‌است.

۲. گفتار نخست: تولید-الحاق

۲-۱. افزودن و کاستن توسط صاحبان نسخ خطی

یکی از انواع تحریفات در تصحیح متون قدیمی، افزودن نوشته‌ای در حاشیه متن اصلی است، گرچه این را نمی‌توان از نوع تصحیح به حساب آورد؛ ولی با دقت زیاد می‌توان دریافت که بسیاری از این نوع نوشته‌ها بعد از مدتی که رنگ قلم آن‌ها در اثر گذشت زمان تازگی‌اش را از دست می‌دهند، همچون متن اصلی تلقی می‌شوند و کاتبان را به اشتباه می‌اندازند. چه بسیارند نوشته‌هایی که صاحبان نسخه‌ها، در بالا و پایین و یا در حواشی کتاب مطالبی افزوده‌اند. این مطالب در آغاز به این قصد نوشته نشده‌اند که جزئی از متن تلقی گردد، امّا بعدها این موارد بخت ورود به متن اصلی را پیدا می‌کنند و جزئی از متن تلقی می‌گردند. نمونه‌ای که می‌شود برای این دسته از تحریفات ذکر کرد، بخشی از داستان رستم و سهراب است. وقتی که رستم پی اسبش را می‌گیرد و به سمنگان می‌رسد، شب میهمان شاه سمنگان می‌شود و نیمه‌شب ته‌مین به

خوابگه رستم می‌رود و با او گفتگو می‌کند و صبح نیز رستم حلقه‌ای را به تهمینه می‌دهد و از او می‌خواهد آن نشانه را به فرزند آینده‌اش بسپارد. صاحب‌نسخه‌ای که در این وصلت، ظاهراً آیین اسلامی خطبه عقد را نمی‌بیند، حس می‌کند برای جبران این تناقض، صحنه عقدی را به داستان بیفزاید:

چو رستم بدانسان پرچهره دید	ز هر دانشی نزد او بهره دید
و دیگر که از رخس داد آگهی	ندید ایچ فرجام جز فرهی

(فردوسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۲۳-۱۲۴)

در ادامه این بیت ابیاتی دیگر نیز افزوده شده‌اند که الحاقی هستند و برای پر کردن خلأ عقد شرعی رستم و تهمینه افزوده شده‌اند. این صحنه بعدها به نسخه‌های معتبری راه یافتند. به طوری که خطیبی در یادداشتی به نام «عقد شرعی رستم با تهمینه در نیمه شب» نوشته: در هشت نسخه از پانزده نسخه مبنای تصحیح خالقی مطلق این بیت‌ها وجود دارند:

بفرمود تا موبدی پرنهر	بیاید بخواهد ورا از پدر
چو بشنید شاه این سخن شاد شد	بسان یکی سرو آزاد شد
بدان پهلوان داد آن دخت خویش	بدانسان که بودیش آیین و کیش
چو بسپرد دختر بدان پهلوان	از آن شاد گشتند پیر و جوان
ز شادی همه جان برافشانند	بدان پهلوان آفرین خواندند
که این ماه نو بر تو فرخنده باد	سر بدسگالان تو کننده باد

در عکس زیر که مربوط به نسخه خطی شاهنامه موسوم به فلورانس است، در حاشیه سمت راست سه بیت افزوده شده‌است. این سه بیت ظاهراً برای پر کردن خلأ یک رسم و آیین افزوده شده‌است. بعدها این سه بیت به متن اصلی شاهنامه افزوده شده‌است.



عکس مربوط به نسخه خطی شاهنامه موسوم به فلورانس

در بالا تصویری از نسخه فلورانس آمده که صحنه فراخواندن موبد برای پیوند رستم و تهمین را نشان می‌دهد. جوینی درباره نکتة فوق چنین نوشته است: «در مورد آمدن موبدان برای بستن عقد، به نکاتی باید اشاره کرد: نخست آنکه پیش از این در جلد اول گفته شد که کاتب دستنوشته فلورانس، نسخه‌های دیگری در اختیار داشته که گاه‌گاه از آنها در زیر سطر افزوده و ممکن است که این چند بیت هم از همان نسخه بدل‌ها باشد، نه از اصل نسخه. دیگر آنکه بر طبق نسخه فلورانس، در جایی دیده نشده است که موبدی را برای بستن عقد فراخوانند، مانند این موارد:

- عروسی پسران فریدون و دختران شاه یمن؛
- پیمان همسری بستن زال و رودابه؛
- و برگزیدن کیکاووس سودابه را به همسری؛

- به همسری برگزیدن گشتاسب کتایون را؛
- پذیرفتن خسرو پرویز، دختر قیصر روم را و مانند آن.

البته باید افزود که در متن دکتر خالقی (ج ۲ ص ۷۵ ب ۱۲۳) پیش از این آمده که یکاوس انجمنی می‌سازد، و بزرگان و موبدان را برای همسری خود با سودابه فرا می‌خواند؛ لیکن نسخه‌های معتبر دیگر به جای موبد لفظ دیگری دارند. و سه دیگر آنکه آیا می‌شود که در نیمه‌های شب کسی را به دنبال موبدی برای بستن کابین و خواستگاری بفرستند و او را از خواب بیدار کنند و بیاورند. درحالی‌که رستم می‌توانست یکی دو روز دیگر و یا بیشتر بماند و مراسم عروسی را کاملاً به‌کار ببندد و شتاب نکند (جوینی، ۱۳۸۰: ج ۳ / ۲۳۲-۲۳۴). خطیبی به دنبال این اشعار نوشته‌است: «نخستین بار مجتبی مینوی به الحاقی بودن این بیت‌ها پی‌برده است (مینوی، ۱۳۵۳: ۱۵). این بیت‌ها در نسخه مبنای ترجمه عربی بنداری نبوده‌است. در کهن‌ترین نسخه شاهنامه (ف) و در نسخه مهم سن‌ژوزف (مورخ سده ۷ و ۸) نیز نیست؛ ولی در هر دو نسخه این بیت‌ها در کنار نسخه افزوده شده‌اند. خالقی مطلق نیز در تصحیح خود از شاهنامه (فردوسی، ۱۳۸۶ش / ج ۲: ۱۲۴) به درستی این بیت‌ها را به پانوشت برده و در یادداشت‌های شاهنامه در این باره نوشته: «کسی که این بیت‌ها را افزوده نمی‌دانسته که پیمان‌آراستن در بیت ۸۱ به معنی عقدکردن است و گمان‌کرده که رستم و تهمینه بدون عقد بستن ازدواج کرده‌اند.» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹ش: ج ۱: ۴۹۷) این نوع از داوری‌ها گرچه ناشی از عدم شناخت فردوسی و شاهنامه است؛ اما به هر رو نتیجه افزودن چنان بیت‌ها و صحنه‌ها در نسخه‌های خطی است که در دست صاحب‌نسخه دچار تحریف؛ و بعدها وارد متن اصلی می‌شوند. برای چنین داوری‌هایی می‌توان به نمونه دیگری نیز بسنده کرد. «در داستان رستم و سهراب، وقتی تهمینه شب‌هنگام، پنهانی وارد خوابگاه رستم می‌شود و به او اظهار علاقه می‌کند، فردوسی داستان را چنین ادامه می‌دهد:

چو رستم بدانسان پریچهره دید ز هر دانشی نزد او بهره دید
بفرمود تا موبدی پرنهر بیاید بخواهد ورا از پدر

البته ممکن است این دخل و تصرف فردوسی باشد؛ ولی به هر حال این موضوع نشان‌دهنده در نظر گرفتن عرف جامعه در روایتی است که امروزه از این داستان در دست است» (جعفری، ۱۳۸۴: ۹۸) که به روایت اصلی الحاق گردیده‌است.

۲-۲. ابیات «خاتمه‌الکتاب»

یک نوع دیگر از تحریفات شاهنامه که در آن تعصبات دینی و عقیدتی به چشم می‌خورد، جایی است که مصححان بعد از پایان جلد‌های هفتگانه شاهنامه، برای جلوگیری از قطع ارتباط بین آن جلد و جلد ما قبل و مابعدش، مطالبی در انتهای جلد قبلی می‌آوردند. و نکاتی هم برای یادآوری خود نوشته و کنار آن‌ها ابیاتی ذکر می‌کردند که دعاگونه بود و معتقد بودند خواننده با خواندن این اشعار دعا خواهد نمود و خطاهایش را خواهد بخشید. این‌گونه اشعار نیز بعدها به اشتباه وارد متن می‌شوند. ایرج افشار در این زمینه می‌نویسد: «بسیاری از کاتبان نسخه‌های اسلامی مخصوصاً نسخه‌های فارسی پس از این که «خاتمه مؤلف» را نقل می‌کردند، سطوری از خود به نسخ الحاق می‌نمودند و در آن سطور نام، نسب، نسبت، کنیه، لقب خود و احیاناً نام شهر یا ده و حتی نام مدرسه یا رباط یا خانقاه و جز اینها که نسخه در آن جا نوشته شده و نیز اطلاعاتی از قبیل آن که کدام نسخه مأخذ استنساخ بوده است، و البته در بسیاری از موارد تاریخ روز و ماه و سال کتابت نیز قید می‌شده است. کاتبان، جز این اطلاعات، مقداری جملات دعایی در طلب غفران و رحمت الهی برای خود و والدین خود می‌آوردند و گاه به نقل اشعاری یادگارگونه از خود یا از شعراء و اشعار قدیم یا ابیاتی در عذرخواهی از خط بد خویش می‌پرداختند. این مطالب که پس از اتمام آخرین عبارت مؤلف به توسط کاتب در انتهای نسخه‌ها نوشته می‌شد، در اصطلاح فرنگی کولوفون Colophon نام داشت. اگر عبارت «خاتمه»

مؤلف» به اصطلاح قدما «خاتمه‌الکتاب» باشد، ناچار عبارات کاتب را می‌توان «خاتمه کتاب» یا «پایان نسخه» عنوان کرد (افشار، ۱۳۵۳: ۷). امیدسالار نیز در این زمینه نوشته‌است: «چنانکه اشاره شده در قدیم رسم بود که کاتبان پس از پایان استنساخ مطالب کتاب در آخرین صفحه آن از خودشان به نثر یا به نظم اضافه می‌کرده‌اند که در این میان به «خاتمه‌الکتاب» و میان فرنگیان به Colophon معروف است. طبعاً کاتبی که استخدام شده‌بوده که از روی یک شاهنامه هفت جلدی یک شاهنامه مثلاً چهارجلدی یا دوجلدی استنساخ کند، هرگاه به پایان یکی از دفاتر هفت‌گانه می‌رسیده کتابت را ختم نمی‌کرده بلکه؛ آخرین صفحه نسخه منقول‌عنها را بر صفحه کاغذی که در پیش داشته می‌نوشته، سپس مجلد بعدی شاهنامه هفت‌جلدی را پیش روی می‌گذاشته و به کتابت ادامه می‌داده‌است. بدین ترتیب ابیاتی که در آخر دفاتر شاهنامه‌های هفت‌جلدی آمده بوده به مرور زمان به میان شاهنامه‌هایی که در مجلدات کمتری نوشته می‌شدند راه پیدا می‌کرده‌اند. یکی از معروفترین این گونه ابیات کاتبان این است:

این نیشتم تا بماند یادگار من نمانم، این بماند روزگار

طبعاً اشعاری هم که کاتبان شاهنامه‌های هفت‌جلدی در آخر هر مجلد ممکن بوده بنویسند، هرگاه به بحر متقارب بوده، به دست کاتبی که از آن شاهنامه هفت‌جلدی استنساخ می‌کرده کتابت می‌شده و بدین ترتیب وارد شاهنامه فردوسی می‌گردیده‌اند. یکی از معروفترین این ابیات که بنظر من سروده یکی از کاتبانست نه سروده فردوسی، این بیت است:

و زو بر روان محمد درود به یارانش بر، هریکی برفزود

با اینکه این بیت را من خود در تصحیح مجلد ششم شاهنامه خالقی در پادشاهی شاپور همراه با دو بیت مشکوک دیگر، یعنی ابیات:

سر انجمن بد زیاران علی که شیعیش خواند علی ولی

همه پاک بودند و پرهیزگار سخن‌های او برگذشت از شمار

ذکر کرده‌ام، تقریباً مطمئنم که سخن فردوسی نیست و احتمالاً از یکی از تدوین‌های چهار جلدی شاهنامه وارد متن شده‌اند. دیگر ازین گونه ابیات بیت زیر است

دروود تو بر گور پیغمبرش که صلوات تاجست بر منبرش

دور نیست که در بعضی از نسخ از دست‌رفته شاهنامه مصراع نخستین این بیت بصورت «دروود تو بر آل پیغمبرش» ضبط شده‌است، زیرا در ترجمه عربی بنداری درین موضع نوشته: «وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین أجمعین». اگر این جمله دعائی از اضافات کاتبان خود ترجمه عربی شاهنامه نباشد، می‌توان احتمال داد که در نسخه پیش روی بنداری مصراع اول به «دروود تو بر آل پیغمبرش» موجود باشد؛ اما این جز حدسی نیست؛ زیرا مصراع اول این بیت را حدیثی هم تأیید می‌کند. حاصل سخن اینکه استشهاد ازین گونه ابیات مشکوک، حتی اگر در همه نسخ شاهنامه هم باشند باید با احتیاط صورت گیرد» (امیدسالار، ۱۳۸۹: ۲۲۴)

نوع دیگری از تحریف نسخ، مطابق انگاره‌های نکته‌ای است، که در تاریخ سرایش شاهنامه و انجامه‌ها صورت گرفته‌است. به عنوان مثال دکتر محمودی بختیاری در صفحه ۴۷۰ این بیت‌ها را مطابق با تصحیح مرحوم ذبیح بهروز چنین آورده:

چو شد اسپری داستان بزرگ	سخن‌های آن خسروان سترگ
به روز سیم شنبدی چاشتگاه	شده پنج ره پنج روزان ز ماه
که تازیش خواند محرم به نام	که از ارجمندیش ماه حرام
اگر سال نیز آرزو آمده است	نهم سال و هشتاد با سیصد است
ز تاریخ دهقان بگویمت نیز	ز اندیشه دل را بشویمت نیز
مه بهمن و آسمان روز بود	که حاکم بر این نامه پیروز بود

بختیاری در این باره می‌نویسد: این چند بیت سروده فردوسی نیست؛ بلکه مؤخره منظوم کاتب، نسخه‌ای از شاهنامه به تاریخ استنساخ (۶۸۹ هـ.ق) است که به واسطه دست‌نویسی از سال (۷۷۹ هـ.ق) به نسخه بریتانیا (۸۹۱ هـ.ق) راه یافته‌است و در آن کاتب، پس از اشاره به

تاریخ پایان کتابت نسخه در سال (۶۸۹ هـ.ق) به سرگذشت خویش که در رودخانه افتاده و پسر حاکم خان لنجان اصفهان وی را نجات داده، پرداخته است.

در مصرع دوم بیت چهارم « ششصد» به « سیصد» تحریف شده و از این روی ابیات به نادرست، تاریخ پایان شاهنامه آن هم در سال (۳۱۶ هـ.ق) نه ۳۸۹ محرف، انگاشته شده (همان) که بسیار عجیب است.

دلیل اینکه صورت درست مصرع، « نهم سال و هشتاد با ششصد است» می‌باشد این است که ۲۵ محرم سال ۳۸۹ روز دوشنبه بوده؛ اما همان تاریخ (۲۵ محرم) در سال ۶۸۹ برابر با سه‌شنبه مذکور در این ابیات (به روز سیم شنبدی) بوده است. همچنین ۲۷ بهمن یاد شده در آن (مه بهمن و آسمان روز) در سال ۶۸۹ با ۲۵ محرم مقارن بوده است و در سال ۳۸۹، ۲۵ محرم با روز دوم ماه بهمن (بهمن روز بهمن ماه) مطابقت داشته است.

غیر از این دو دلیل گاه‌شماری، نبودن ابیات در نسخ معتبر و سستی‌شان گواه دیگری است که آن‌ها مربوط به کاتب دست‌نویس است و نباید مستند نتیجه‌گیری دربارهٔ پایان یکی از تدوین‌های شاهنامه در سال ۳۸۹ یا به سر رسیدن سرایش آن در سال ۳۱۶ باشد. در این باره دکتر محمودی بختیاری نوشته است: «در این بیت‌ها چه از خود فردوسی باشد چه از دیگری بی‌گمان برای نشان‌دادن تاریخ دقیق پایان یافتن شاهنامه سروده و نگهداری شده‌اند» و بر اساس آن‌ها شاهنامه حدود ساعت ده صبح روز جمعه پنجم محرم (۳۱۶ هـ.ق) به پایان رسیده است (محمودی بختیاری، ۱۳۷۲: ۴۷۱).

۲-۳. افزودن و کاستن توسط مصححان

در مورد تحریفات مصححان شاهنامه می‌توان به حذف یا ذکر ابیاتی است که نشان‌دهندهٔ مذهب فردوسی است اشاره کرد. یکی از بزرگترین تحریفات شاهنامه فردوسی، حذف یا ذکر ابیاتی است که نشان‌دهندهٔ مذهب فردوسی هستند. گویا این تحریف از نخستین تحریف‌هایی است که در متن شاهنامه صورت گرفته است. دلیل آن شاید همان نکته‌ای باشد که نظامی

عروضی سمرقندی در مورد تیره شدن روابط بین فردوسی و محمود غزنوی ذکر کرده‌است، یعنی از همان آغاز عده‌ای برای اثبات مذهب فردوسی دست به کار شده‌اند: «جنازه فردوسی به دروازه رزان بیرون همی بردند. در آن حال مذکری بود در طبران، تعصب کرد و گفت، «من رها نکنم، تا جنازه او در گورستان مسلمانان برند، که او رافضی بود، و هر چند مردمان بگفتند با آن دانشمند در نگرفت، درون دروازه باغی بود، ملک فردوسی، او را در آن باغ دفن کردند، امروز هم در آنجاست» (نظامی عروضی، ۱۳۷۲: ۸۳). خالقی مطلق هنگام بررسی ابیات آغازین شاهنامه که در مورد مذهب سخنانی بیان کرده، ضمن شرحی، الحاقی بودن و تأثیر ایدئولوژی در تحریف این ابیات را ذکر کرده‌است. در ادامه نخست ابیات شاهنامه با کمی تخیل ذکر می‌شوند و در ادامه نظر خالقی مطلق ذکر می‌شود:

سر اندر نیاری به دام بلا	چو خواهی که یابی ز هر بد رها
نکوکار گردی بر کردگار	بوی در دو گیتی ز بد رستگار
دل از تیرگیها بدین آب شوی	به گفتار پیغمبرت راه جوی
خداوند امر و خداوند نهی	چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
نتایید بر کس ز بویکر به	[که خورشید بعد از رسولان مه
پیاراست گیتی چو باغ بهار]	[عمر کرد اسلام را آشکار
خداوند شرم و خداوند دین]	[پس از هر دوان بود عثمان گزین
که او را بخوبی ستاید رسول]	[چهارم علی بود جفت بتول
درست این سخن گفت پیغمبر است	که من شارستانم علیم در است
تو گویی دو گوشم بر آواز اوست	گواهی دهم این سخن راز اوست
***	***
برانگیخته موج از او تندباد	حکیم این جهان را چو دریا نهاد
همه بادبان‌ها برافراخته	چو هفتاد کشتی بر او ساخته

بیاراسته همچو چشم خروس	یکی پهن کشتی بسان عروس
همان اهل بیت نبی و وصی	محمد بدو اندرون با علی
بنزد نبی و وصی گیر جای	اگر چشم داری به دیگر سرای

چنانکه معلوم است، بعد از بیت چهارم از ابیات فوق چهار بیت دیگر افزوده شده است، خالقی مطلق دلایل الحاقی بودن این چهار بیت را چنین نوشته است: بیت‌های هشتم و نهم ترجمه این حدیث از پیامبر اسلام است که فرمود: *أنا مدينة العلم و علی بابها*. یک نفر از اهل تسنن آمده و بیت هشتم و نهم این قطعه را از هم شکافته و چهار بیت بالا را به میان آن‌ها وصله کرده است و سپس به گونه‌ای که خاص بیشتر قطعات الحاقی است در مصرع دوم بیت چهارم دوباره سخن را به بیت نهم ربط داده است. ولی با این حال، وصلگی سخن کاملاً آشکار است. همچنین کاربرد واژه عربی بعد در بیت نخستین که نه یک اصطلاح علمی است، نه یک اصطلاح مذهبی است و نه یک واژه نادرست و جز در این محل در هیچ کجای شاهنامه به کار نرفته، در حالی که برابر فارسی آن پس و سپس و از این پس و غیره بیش از هزار بار در شاهنامه آمده است، دلیل بسیار مهمی در الحاقی بودن این قطعه است» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۲۸-۳۰).

۳. گفتار دوم: جعل و تحریف

۳-۱. تغییرات در خط و زبان

شاهنامه فردوسی از متونی است که بیش از همه متون ادب فارسی در مورد آن کنکاش و تحقیق صورت گرفته و هنوز مستعد بررسی‌ها و کنکاش‌های تازه‌تری است. این کتاب که آشناترین کتاب برای هر ایرانی و غیرایرانی در زمینه حماسه ملی و اساطیر ایران است، هم محلی برای رجوع عوام است و هم خواص. هر ایرانی گاه چنان در متن شاهنامه درگیر می‌شود که آن را از خود می‌داند و برای اصلاح کمبودها و آسیب‌های احتمالی (طبق نظر خویش) دست به قلم شده و تغییراتی در تاریخ، خط و زبان شاهنامه ایجاد کرده است که امیدسالار نیز بدان اشاره

نموده‌است. او که در زمینه تصحیح متون در ایران دستی دارد و در تصحیح شاهنامه خالقی مطلق در جلد ششم نیز به او یاری رسانده، به خوبی با انواع تحریف‌ها ایدئولوژیکی متون به ویژه متن شاهنامه آشنا بوده‌است. او در این زمینه نوشته: «برخی از تغییراتی که جنبه‌های عقیدتی یا زیبایی‌شناسی دارند، و به‌زعم عامل آن‌ها برای بهتر کردن متن انجام گرفته‌اند، آگاهانه و معمولاً به دست صاحبان یا خوانندگان نسخه‌ها وارد متن می‌شود...» (امیدسالار، ۱۳۸۹: ۱۱۲-۱۱۳). در این باب، یکی دیگر از انگاره‌های منفی در فرایند تصحیح نسخه، به‌هم ریختن رسم‌الخط کلمات است. این امر شاید به ظاهر امری ساده به نظر برسد؛ اما وقتی خواننده با مصححی روبرو می‌شود که سعی کرده‌است کلمات اصلی را به رنگ و شکلی دیگر در بیاورد، متوجه می‌شود که عقیده‌ای پشتوانه این امر بوده‌است؛ نمونه چنین پژوهشی، نسخه تصحیح جنیدی از شاهنامه است. این مصحح به وفور املاهای کلمات را تغییر داده‌است. خطیبی در این باره نوشته‌است: «به‌زعم مصحح بیگانه‌ستیر، کلمات عربی نوعاً در شاهنامه اذن دخول ندارد. فی‌المثل بیت: «چو خورشید زان چادر لاجورد / یکی معجری زد ز دیبای زرد» الحاقی است؛ زیرا «معجر» را در گفتار فردوسی جای نیست، لذا توجه به چاپ خالقی که در آن به جای معجر «مِطْرَف» آمده، از بن منتفی است. ریشه آن شمار از واژه‌ها را نیز که ظاهر و کسوت عربی دارند، در زبان‌های باستانی ایران باید سراغ گرفت، فی‌المثل ریشه «عرض»، واژه اوستایی «ارز» است. از خیر بیشتر ابیاتی که در آن‌ها واژه عربی به کار رفته و مصحح نتوانسته است برای آن‌ها ریشه ایرانی بیابد باید گذشت و آن‌ها را به الحاقیان ملحق ساخت» (خطیبی، ۱۳۸۸: ۵۹). همچنین آیدنلو در این باره می‌نویسد: «... ایشان املاهای برخی واژه‌ها را به استناد ریشه ایرانی آن‌ها تغییر داده‌اند: لئل به جای لعل، جیهون به جای جیحون، زئفران به جای زعفران، هجله به جای حجله، تبل به جای طبل، اروس به جای عروس (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۶۴-۷۱). حال پرسش این است که آیا در هزار سال تاریخ کتابت و نسخه‌نویسی ایران همه کاتبان از اسدی توسی شاعر و لغت‌شناس تا دیگران، همه ناآگاه و کم‌سواد بوده‌اند و امروزه به یکباره باید سنت هزار ساله رسم‌الخط فارسی

را دگرگون کرد؟» (همان: ۵۷) در پاسخ باید بیان کرد که اینگونه تصحیح‌ها «نباید مبنای هیچ‌گونه پژوهش و داوری درباره فردوسی و شاهنامه قرار گیرد» سخن می‌گوید (همان: ۵۹).

۲-۳. آیین‌ها و نشانگان فرهنگی

باورپذیر نیست که عقاید و باورهای رایج زمان تصحیح، در دوران اساطیری هم رایج بوده باشند. مثلاً وقتی بحث از دیوها و آفریده‌های شبیه آن‌ها پیش می‌آید، حساسیت‌های اعتقادی کمتر می‌شوند. اما با کمی دقت آشکار می‌گردد که حساسیت‌ها در این دست متون بیش از دیگر متون است. زیرا مصححان چنین متونی، تمایل دارند تمام امور اعتقادی رایج در زمان خود را به زمان‌های دیگر حتی زمان قبل از خود تعمیم دهند. مثلاً اگر در داستان یا شعر شخصیتی موقع شروع کار با نام خداوند یکتا کارش را شروع نکند، مصحح بر زبان او نام خداوند یکتا را جاری سازد. مانند تحریفی که مصححانی از جمله جنیدی بر شاهنامه وارد کرده‌اند، زدودن نشانه‌های به اصطلاح اسلامی از شاهنامه است، یعنی مصحح چون خودش علاقه‌مند به دوران ایران باستان و فرهنگ ایرانی قبل از اسلام است، تمایل دارد نشانه‌های فرهنگی در شاهنامه را به قبل ارجاع بدهند، و اگر نشانه‌ای در متن پیدا شود، باید آن را الحاقی فرض کرد. در این زمینه آیدنلو ضمن نقدی بر شاهنامه تصحیح جنیدی، می‌نویسد: لزوم تطبیق ابیات با اندیشه‌های ایرانی در اوستا و منابع پهلوی چنان که اگر بیتی با تفکرات و مسائل اسلامی همخوان باشد به گمان مصحح افزوده بر سخن فردوسی است. برای نمونه بیت نامدار: «خداوند نام و خداوند جای / خداوند روزی ده و رهنمای» در دیباچه شاهنامه الحاقی است زیرا در آن «روزی‌دهندگی خداوند... در اندیشه ایرانی هزاران فرسنگ دورتر از داده‌های مینوی او است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۳۷) حال آنکه «روزی ده» در اینجا ناظر بر صفت «رزاقی» خداوند در اشارات قرآنی است» (همان: ۱۲). مورد دیگر از تحریفاتی که ناشی از تأثیرات اعتقادی مصححان در هنگام تصحیح است، اعتقاد به آرمانی بودن شاهنامه فردوسی است و مصححی همچون جنیدی معتقد است فردوسی کامل و مطلق است و هیچ خطایی از او سر نمی‌زند، بنابراین اگر مشکلی در متن دیده

می‌شود، باید آن را از شاهنامه زدود و آن را الحاقی دانست. آیدنلو در این زمینه در نقد روش جنیدی می‌نویسد: «آنچه از مجموع این موازین و نیز توضیحات مصحح در سراسر پیش‌گفتار و زیرنویس‌های متن برمی‌آید این است که به نظر وی فردوسی سَراینده‌ای آرمانی است که نباید در سخن او هیچ سهو و سستی و ضرورت زبانی، بیانی و موضوعی و حتی تا جایی که ممکن است واژه‌ای عربی وجود داشته‌باشد و ایباتی که با این ویژگی‌ها مطابق نباشد، سروده فردوسی نیست؛ اما این فردوسی شاعری است که این مصححان می‌خواهند و می‌پسندند نه فردوسی آن چنان که بوده و سروده و بی‌گمان مانند دیگر بزرگان ادب فارسی از سبک و زبان عصر سرایش اثرش پیروی کرده، واژه‌های عربی در سخنش به کار رفته، گرفتار ضرورت‌های شاعری بوده، در پنجاه هزار بیتش ایبات سهوآمیز و احیاناً سست هم گفته و... و هدف غایبی تصحیح علمی-انتقادی شاهنامه نیز رسیدن به شعر این فردوسی واقعی است نه فردوسی آرمانی و خیالی. اصرار مصحح این ویرایش برای آفریدن فردوسی و شاهنامه‌موردپسند، تا جایی است که گاه ضبط برخی مصراع‌ها و بیت‌ها را برخلاف همه نسخه‌ها به گونه‌ای دیگر بازسازی و نوشته که گفتار اصلی فردوسی چنین بوده‌است، مثلاً به جای «به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد» فردوسی آرمانی باید می‌گفته: «به سنگ و به گل چون که دیوار کرد» یا «چو با سنگ و گل ساز دیوار کرد» (همان: ۵۹) و به جای «به سر بر همی گشت گردان سپهر» گفته «به سر برش می‌گشت گردان سپهر» (آیدنلو: ۱۳۹۰، ۷۷). گاه صاحب‌نسخه‌ای که در عصر اسلامی به سر می‌برد، با تعدادی از ایبات متون قدیم روبرو می‌شد که در آن‌ها یک ناسازگاری با موازین شرع اسلام (به‌عنوان مثال ازدواج با محارم و یا مواردی شبیه آن) وجود دارد که در گفتار نخست به آن اشاره شد. در ادامه همین بخش می‌توان به مواردی نیز اشاره نمود که به واسطه تناقض با گرایش‌های فرهنگی (زن‌ستیزی) صاحبان نسخه‌خطی و کاتبان، در آن زمان، در متن وارد شده‌است. به عنوان مثال ذوق‌آزمایی صاحبان نسخه‌خطی دلیلی برای ورود اشعار زن‌ستیزانه به شاهنامه فردوسی است. برای مثال بیت:

زنان را ستایی سگان را ستای که یک سگ به از صد زن پارسای

زن‌ستیزانه و سخت‌سخیف است و به نام فردوسی در امثال و حکم دهخدا (تهران، ۱۳۱۰ ش، ج ۲، برگ ۹۱۹، س ۲۵) ضبط شده؛ ولی نگارنده آن را در هیچ یک از چاپ‌های شاهنامه نیافته است. چنانچه این بیت در شاهنامه‌ای هم یافت شود، آشکارا پیدا است که جعلی است» (خطیبی، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۶). یا در قسمت یکم، فردوسی پس از شرح دسیسه‌های متعدد سودابه با انتقادی نسبتاً ملایم به خواننده خود گوشزد می‌کند که «به آید ترا گر به زن نگروی»، که قطعاً نابکاری‌های سودابه منشأ صدور چنین حکم کلی از سوی شاعر است؛ ولی به واقع فردوسی می‌خواهد بگوید که نباید مردانی چون کیکاوس تسلیم بی‌چون و چرای دسیسه‌های زنانی چون سودابه شوند. در اینجا صاحب‌نسخه و کاتبی خوش‌ذوق این سخن شاعر را ناکافی دانسته و با سرودن بیت‌هایی تند، انتقادی ملایم را به سخنانی گزنده مبدل ساخته است. در ادامه بیت:

زن و اژدها هر دو در خاک به جهان پاک ازین هر دو ناپاک به

به داستان سیاوش (سیاوش)، شاهزادهٔ پاک‌نهاد ایرانی مربوط می‌شود که نامادریش سودابه به او دل می‌بازد و او را به سوی خود می‌خواند؛ اما پس از آن که با مخالفت سیاوش رو برو می‌شود و از وصل ناامید، نزد شوهرش کیکاوس چنین وانمود می‌کند که سیاوش قصد دست‌اندازی به او را داشته است. سرانجام به پیشنهاد موبدان سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خود باید از آتش بگذرد. هیزم انبوهی گرد می‌آید و همه منتظرند که سیاوش از کوه آتش بگذرد:

نهادند هیزم دو کوه بلند شمارش گذر کرد بر چون و چند
ز دور از دو فرسنگ هر کس بدید چنین جست باید بلا را کلید
همی خواست دیدن در راستی ز کار زن آید همه کاستی
چون این داستان سر بسر بشنوی به آید ترا گر به زن نگروی
(ج. خالقی، ج ۲، برگ ۲۳۴، ب ۴۷۶-۴۷۲)

در برخی از چاپ‌های شاهنامه پس از بیت‌های بالا که بی‌گمان اصلی است... دو بیت زیر

می‌آید:

به گیتی بجز پارسا زن مجوی زن بدکنش خواری آرد به روی
زن و ازدها هر دو در خاک به جهان پاک ازین هر دو ناپاک به

بیت آخر در ۱۵ دست‌نویس از کهن‌ترین و معتبرترین دست‌نویس‌های شاهنامه (۴) که تصحیح جلال خالقی مطلق بر پایه آن‌ها استوار است، نیست و در چاپ‌های معروف ژول‌مول و مسکو و حتی بروخیم نیز دیده نمی‌شود. پس این بیت چه گونه معروف خاص و عام شده است؟ در این باره خطیبی می‌نویسد: تا آنجا که بنده جست‌وجو کرده‌است، بیت یاد شده در چاپ کلکته (رک. چ وُلرس، ج ۲، برگ ۵۵۱، پی نوشت ۲) و بمبئی (۱۲۷۶هـ.ق، برگ ۱۱۹، ب ۵ از پایین) که اساس آن‌ها دست‌نویس‌های متأخر و کم اعتبار شاهنامه بوده، آمده و از همان طریق به برخی از چاپ‌های کم‌اعتبارتر ایران مانند شاهنامه چاپ امیربهادر (برگ ۱۱۰، ب ۲۱)، شاهنامه‌ای که انتشارات ایران باستان به یادگار جشن هزارمین سال فردوسی منتشر کرده (ج ۱، برگ ۱۳۱، ب ۶ از پایین)، چاپ محمد رضانی (ج ۱، برگ ۴۳۲، ب ۱۰۶۷۹)، چاپ امیرکبیر (برگ ۱۲۳، ب ۳۵) و چاپ دبیر سیاقی (ج ۲، برگ ۴۸۷، ب ۵۲۴) راه یافته است.

۴. نتیجه‌گیری

تأثیر دیدگاه‌های مذهبی، کلامی، مذهبی، ملی، اعتقادی و اخلاقی بر تصحیح، حذف و ابقای ابیات در شاهنامه در کثرت تصحیح‌ها و چاپ‌های گوناگون آن آشکار است. در این بین به نظر می‌رسد رایج‌ترین انگاره‌ها و نگرش‌ها در فرایند تصحیح و استنساخ این میراث مکتوب، تولید، الحاق و حذف گرایش‌ها و انگاره‌های مذهبی، کلامی و سیاسی باشد. از این رو برای رسیدن به تصحیح بهتر باید نقش عقاید و ایدئولوژی حاکم بر ذهن مصحح را بررسی کرد، زیرا شیوه کهن در کتابت نسخه‌ها موجب می‌شود که به دلایل گوناگون با الحاق، جعل و تحریف، با هر بار استنساخ از روی نسخه‌ها، نادرستی‌هایی به نسخه‌های بعدی افزوده شود و گاهی نیز به دلیل گرایش‌های فکری، کلامی، مذهبی عقیدتی، برخی صاحبان نسخه‌ها با ذوق‌آزمایی به دستکاری متن پردازند. از این رو می‌توان گفت که نگرش‌ها، گرایش‌ها و دیدگاه‌های صاحبان نسخ خطی و

مصححان در متن مُنقَح شاهنامه مشهود است. همچنین به دلیل کم‌امانتی و وفادار نبودن به متن نسخه و پیروی از انگاره‌ها و گرایش‌های شخصی، در رسیدن به متنی منقح و پیراسته موفق نبوده و با الحاق، جعل و تحریف چه عمداً و چه سهواً، به متن شاهنامه آسیب رسانده‌اند.

منابع

افشار، ایرج. (۱۳۵۳). شعرهای پایان نسخه، دعا؛ در حق نویسنده و دارنده و خواننده و گزیده کتاب هنر و مردم. ۱۲ (۱۳۹)، ۷-۱۹.

امیدسالار، محمود. (۱۳۸۹). سی‌ودو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۴). این بیت از فردوسی نیست. کتاب ماه فلسفه و ادبیات، شماره ۹۵، ۵۰-۵۵.

آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰). دفتر خسروان برگزیده شاهنامه فردوسی، تهران: نشر سخن
جعفری، محمد. (۱۳۸۴). درباره ادبیات شفاهی، پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۴۳، ۸۹-۱۰۲.

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). گل‌رنج‌های کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی)، تهران: نشر مرکز

خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹ ش). یادداشت‌های شاهنامه. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۲). مقاله «زن‌ستیزی». مجله نشر دانش، ۲۰ (۲)، ۱۹-۲۶.
داد، سیما. (۱۳۸۴). نظری به مقاله «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها از دریچه نقد جامعه‌شناختی متن در مکتب انگلو امریکن». نامه بهارستان، ۶ (۱۱ و ۱۲).

- داد، سیما. (۱۳۹۴). **نقد متن پژوهی مدرن** (نقدی بر نظریه‌های چاپ انتقادی متون در انگلستان و آمریکا). بازگردان سیما داد. تهران: میراث مکتوب.
- رینگرن، هلمر. (۱۳۸۸). **تقدیرباوری در منظومه‌های حماسی فارسی شاهنامه و ویس و رامین**. بازگردان ابوالفضل خطیبی. تهران: نشر کتاب هرمس
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). **یادداشت‌ها و اندیشه‌ها**. تهران: نشر جاودان.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها». **نامه بهارستان**، ۵(۱-۲)، دفتر نهم، ۹۳-۱۱۰.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶ش). **شاهنامه**. به کوشش جلال خالقی مطلق. ۸جلد. نیویورک: بنیاد میراث ایران. ۱۳۶۶-۱۳۸۶ش/۱۹۸۱-۲۰۰۷م؛ تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- گرین، کیث- لیبهان، ژیل. (۱۳۷۹). نظریه ادبی پسااستعماری. بازگردان ابوالفضل حری. **مجله زیباشناخت، بهار و تابستان**، شماره ۲ و ۳.
- گلناری، سعید. (۱۳۹۸). **پایان‌نامه «ایدئولوژی نسخه‌های خطی (نگرش‌ها، گرایش‌ها و پس‌زمینه‌های ایدئولوژیک)»**. استاد راهنما دکتر علیرضا نیکویی. استاد مشاور محمدعلی خزانه‌دارلو. دانشگاه گیلان
- محمودی بختیاری، علیقلی. (۱۳۷۲). «**شاهنامه و زمان پایان یافتن آن**»، یادنامه استاد دکتر غلامحسین صدیقی، گردآورنده دکتر پرویز ورجاوند، تهران: چاپخش.
- مینوی، مجتبی. (۱۳۵۱ش). **فردوسی ساختگی و جنون اصلاح اشعار قدما**. **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، ۱۹(۳ و ۴؛ پیاپی ۷۹ و ۸۰)، ۱-۱۸. گزارش میراث، مهر ۱۳۸۵، ۱(۱)، ۱۲-۱۳.
- نظامی عروضی سمرقندی. (۱۳۷۲). **چهارمقاله**. تصحیح محمد قزوینی. شرح لغات محمد معین، تهران: نشر جام.